

[ثمره نزاع اختصاص و عدم اختصاص خطابات به مشافهین 1](#_Toc102841103)

[ثمره اول نزاع: تمسک به ظاهر خطاب در حق غیر مشافهین 1](#_Toc102841104)

[انکار ثمره اول 1](#_Toc102841105)

[ثمره دوم نزاع 2](#_Toc102841106)

[اشکال مرحوم آخوند به ثمره دوم 3](#_Toc102841107)

[اشکال مرحوم خویی به کلام مرحوم آخوند 3](#_Toc102841108)

[تفصیل مرحوم آخوند نسبت به قیود 4](#_Toc102841109)

[مختار استاد 4](#_Toc102841110)

[بقی شیئ 4](#_Toc102841111)

**موضوع**: بررسی کلمات /بررسی خطابات شفاهیه /عام وخاص

# ثمره نزاع اختصاص و عدم اختصاص خطابات به مشافهین

بحث در مورد ثمره نزاع اختصاص و اعمیت خطابات شفاهیه است. دو ثمره برای بحث نقل شده است.

## ثمره اول نزاع: تمسک به ظاهر خطاب در حق غیر مشافهین

اگر گفتیم خطابات مختص به مخاطبین نبوده و اعم است، تمسک به ظاهر خطاب در حق غیر مشافهین می­شود. اگر گفتیم مختص به مشافهین است، دیگر تمسک جایز نیست.

### انکار ثمره اول

این ثمره واضح البطلان است. حجیت ظواهر ربطی به اختصاص و عدم اختصاص ندارد. ممکن است خطاب خاص باشد و ظاهرش برای دیگری هم حجیت داشته باشد.

بله؛ با دو مقدمه نمی­توان به ظاهر خطاب در حق غیر مشافهین تمسک کرد:

1. مبنای ما در حجیت ظواهر این باشد که ظواهر در حق غیر مقصود به افهام حجیت ندارد.
2. ما مقصود به افهام نیستیم. اگر خطابات مختص به مشافهین باشد، ما مقصود به افهام نیستیم.

اما کبری و صغری این مطلب دارای مناقشه است. کبری مشکل دارد چرا که ظواهر برای همه حجیت دارد. حتی برای کسی که قصد عدم افهامش شده باشد. مثلا شخصی اهسته اقرار کرد که زید از من طلبکار است و قصد کرده بود که من مطلع نشوم. در این صورت من می­توانم شهادت بر بدهکاری این شخص بدهم.

و اما صغری: این که ما مقصود به افهام نیستیم، صحیح نیست. هر چند که خطابات مختص به مشافهین است ولی قصد متکلم این است که همه بفهمند. در حقیقت ما باید بفهمیم که به آنها چه گفته است تا بعد بگوییم حکم در حق همه است. از قبیل به در بگوید تا دیوار بشوند ولی در محل کلام هر دو مقصود به افهام شده اند.

این ثمره واضح البطلان است و رهایش می­کنیم.

## ثمره دوم نزاع

مهم ثمره دوم است و مثل مرحوم خویی این ثمره را قبول کرده است. اگر گفتیم خطابات عام هستند به اطلاق و ظهور آنها تمسک می­کنیم حتی در جایی که ما با مخاطبین هم صنف نیستیم. زیرا آنها مدرک حضور هستند و ما فاقد حضور هستیم. اما در عین حال خطاب شامل همه می­شود. اما اگر گفتیم خطابات مختص به مشافهین است و حکم آنها برای ما به خاطر قاعده اشتراک است، مرحوم آخوند گفته است قدر متیقن از قاعده اشتراک این است که دو گروه در صنف متحد باشند. اگر در صنف متحد نشدیم قاعده اشتراک جاری نیست.

بین عالم و جاهل یک داستنان است و بین حاضر و غائب هم یک داستان است. ما برای قاعده اشتراک هم دلیل لفظی و هم لبی داریم و این که مرحوم آخوند دلیل قاعده اشتراک را منحصر به اجماع کرده است، صحیح نیست.

ما تکمیل می­کنیم: فرق نمیکند چه دلیل لفظی و چه لبی باشد در هر صورت اطلاق ندارد. منظور از حکمه علی الاولین حکمه علی الاخیرین، این است که اخرین با اولین هم صنف هستند. اگر فرمود حلاله مستمر الی یوم القیامه، در جایی که هم صنف باشند. اساسا ظاهر ادله لفظیه قاعده اشتراک منصرف به جایی است که اتحاد در صنف وجود داشته باشد.

این فرمایش مرحوم آخوند حرف متینی است منتها نه از باب این که دلیل لبی است بلکه دلیل لفظی هم داریم و منصرف به اتحاد در صنف است.

بنا بر این، اگر گفتیم خطابات مختص به مشافهین است در مواردی با اشکال مواجه می­شویم. یعنی در جایی که ما اتحاد در صنف را احراز نکنیم. مقصود از اتحاد در صنف خصوصیاتی که احتمال دخالت دارند، نه مثل عرب و عجم بودن. مثال واضح آن درک حضور است. نماز جمعه برای حاضرین واجب است. یا ایها الذین آمنوا اذا نودی للصلاة الجمعه فاسعوا الی ذکر الله. در این جا قاعده اشتراک موثر نیست چرا که ما با مخاطبین اتحاد در صنف نداریم زیرا آنها مدرک حضور بودند. احتمال می­دهیم که نصب امام معصوم نسبت به منصب امام جمعه دخالت داشته باشد.

بنا بر اختصاص خطابات شفاهیه ما نیاز به قاعده اشتراک داریم و این قاعده در مواردی (نه همه موارد مثل حرمت علکیم المیته) با مشکل مواجه می­شویم. مثلا احتمال می­دهیم که نصب امام معصوم نسبت به امام جمعه دخالت دارد.

خلاصه: اگر خطابات شفاهیه مختص به مشافهین باشد تسریه حکم به غیر مشافهین نیازمند قاعده اشتراک است و این قاعده در بعضی از موارد با مشکل مواجه می­شویم بر خلاف این که خطابات اختصاص نداشته باشند که نیاز به قاعده اشتراک نداریم. اصل ثمره تمام است ولی فی الجمله است. بنا بر اختصاص داشتن خطابات به مشافهین، احیانا در تسریه حکم به غیر مشافهین با مشکل مواجه می­شویم.

### اشکال مرحوم آخوند به ثمره دوم

مرحوم آخوند منکر این ثمره شده و گفته ما می­توانیم اتحاد در صنف را درست کنیم. صحیح می­گوید که بنا بر اختصاص ما نیاز به قاعده اشتراک داریم و اتحاد در صنف را هم نیاز داریم ولی ما با همان خطابی که به مشافهین خطاب شده است اتحاد در صنف را درست کنیم زیرا ما به اطلاق همان خطاب در حق آنها تمسک می­کنیم. مثلا این که به آنها فرمود یا ایها الذین آمنوا اذا نودی للصلاة فاسعوا الی ذکر الله که مختص است اطلاق دارد. چه مُدرک حضور باشند و چه نباشند. در این فرض ما با آنها متحد هستیم و قاعده اشتراک جاری است.

#### اشکال مرحوم خویی به کلام مرحوم آخوند

مرحوم خویی فرموده است که جای تمسک به اطلاق نیست. زیرا اساس تمسک به اطلاق این است اگر کلامی بلا قید بگوید مثل اعتق رقبه و مرادش مقید باشد، نقض غرض است. روح مقدمات حکمت به نقض غرض ختم می­شود. این مقدمات حکمت در حق مشافهین مجال ندارد چرا که در حق مشافهین از اگر مراد از کلام مقید باشد، نقض غرض لازم نمی­آید چون مشافهین واجد قیدهستند. آیه مذکور وقتی که خطاب می­کند مشافهین واجد قید هستند و لازم نیست که تذکر به مدرکین دهد. چون که قید حاصل است و اراده مقید نقض غرض نیست. خطاب به واجد القید اطلاق ندارد و آن خطاب عمومیت ندارد.

مثلا کسی می­گوید به این طلبه ها این مبلغ را بدهید. نگفت طلبه هایی که در قم هستند ولی مقصود او طلبه های در قم است در عین حال لازم نیست که قید را بیاورد چرا که واجد قید هستند. اراده مقید در حق واجد القید بدون ذکر قید، نقض غرض نیست.

نتیجه کلام مرحوم خویی این است که ثمره تمام است.

### تفصیل مرحوم آخوند نسبت به قیود

مرحوم آخوند می­گوید قیود دو قسم هستند:

1. قیود ذاتیه: مثلا به مردها خطاب کرده و گفته شما این کار را بکنید. قید ذاتی رجولیت است و آن را نیاورد ولی مقصود رجولیت است. در این فرض اشکالی ندارد که قید را ذکر نکند و نمی­توانیم تمسک به اطلاق کنیم.
2. قیود غیر ذاتیه و در معرض زوال: مثل همین درک حضور. مشافهین واجد هستند ولی در معرض زوال است در این صورت جای تمسک به اطلاق هست. وقتی که درک حضور در معرض زوال است و امام غیبت داشته باشد و در عین حال بگوید شما، اطلاق دارد.

ارتکاز شما چه چیزی را حکم می­کند؟ مرحوم آخوند دقت به کار برده است و گفته قیود دو قسم است. در قسم اول جای تمسک نیست ولی در قسم دوم جای تمسک هست. اگر مراد خداوند مدرکین هستند باید تذکر بدهد زیرا هر چند که الان واجد قید هستند ولی در معرض زوال است. اگر مقید مرادش است باید بیان کند و الا نقض حکمت است. این گروه در آینده این قید را از دست می­دهند و اگر لازم بود باید تذکر می­دادید.

### مختار استاد

به نظر ما فرمایش مرحوم آخوند اقرب است. ایشان به اطلاق خطابی که مختص به مشافهین است، تمسک می­کنند. بنا بر اختصاص نیاز به قاعده اشتراک داریم و قاعده اشتراک هم نیاز به اتحاد در صنف دارد بحث این است که می­توانیم به اطلاق خطاب تمسک کنیم و اتحاد در صنف را احراز کنیم در نتیجه این نزاع ثمره دوم را ندارد ولی مرحوم خویی می­فرماید جای تمسک به اطلاق نیست و در نتیجه ثمره دوم صحیح است.

به نظر ما فرمایش مرحوم خویی خلاف فهم عرف است. مثلا کسی می­گوید این کار را بکن. اگر مقصودش این است که تا وقتی که من هستم، باید تذکر بدهد اگر این قید را نیاورد ظاهرش این است که اطلاق دارد.

## بقی شیئ

به مناسبت اختصاص خطابات به مشافهین، اگر حکمی برای رجال آمده باشد، می­توانیم به نسا هم توسعه بدهیم؟ مرحوم شیخ گفته است نمی­توانیم زیرا اتحاد در صنف نسبت به خصوصیات محتمل الدخل ندارند. ما یک روایتی را در راستای فرمایش شیخ انصاری پیدا کردیم که موضوعش در مورد جنابت نسا در صورتی که مقاربتی در کار نباشد، است. آیا زنها بدون مقاربت جنب می­شوند یا نه؟ مقتضای بعضی از روایات این است که انزال دارند هر چند که منی ندارند. در یک روایت آمده است که این مطالب را نگویید. زیرا زنها شک می­کنند جنب شده اند یا نه. مانع از ملاعبه شوهرشان می­شوند. این کار را نکن و آن کار نکن و بهانه در می­آورند. حضرت برای جلوگیری از این بهانه ها این مطلب را فرموده است. حضرت به یک نکته عرفی هم اشاره کرده است. ایشان فرموده است: مثلا خواهر کسی غسل می­کند در حالی که شوهر ندارد. این ناگوار است و معنا ندارد که شوهر ندارد چرا غسل می­کند. پس حتما یک کارهایی کرده و قرار هایی در کار بوده است.

اشکالی که مطرح می­شود این است که اگر نگوییم غسل واجب است، نمازش باطل است آیه می­فرماید ان کنتم جنبا فالطهروا. حضرت در جواب فرموده است خطاب ان کنتم است نه ان کنتنّ. پس خطاب به مردان است و خصوصیت دارند.

اگر این روایت درست باشد، در حق زنها طهارت حدثیه مطلقا شرط واقعی نیست؛ بلکه شرط ذُکری است.

بله؛ اگر قرینه ای برای تعدی باشد اشکالی ندارد مثل ویل للمطففین که فرقی با المطففات ندارند.

به نظر ما این مطلب خلاف متفاهم عرفی است. خطابات شریعت انحائی دارند. بعضی ناس دارند. این بحثی ندارد و شامل همه می­شود. بعضی هم به جمود بر لفظ است و مثلا یا ایها الذین آمنوا فقط مردان است ولی درست نیست و شامل هر کسی که ایمان دارد. بعضی هم تعبیر به رجل شده است مثلا گفته است: سالته عن رجل... بعد حضرت جواب داده است. به نظر می­اید که عرفا رجل خصوصیتی ندارد. منظور از رجل مکلف است. بله؛ اگر مثل آیه جهاد باشد و احتمال خصوصیت وجود دارد تعدی نمی­شود. گاهی هم مثل الرجال قوامون علی النسا است که در این جا اساسا مقابله آمده است و مردان خصوصیت دارند. یا مثلا فارجعوا الی من عرف احکامنا. خصوصیت مقام این است که به مردان ارجاع داده شده است.

به نظر ما اگر خصوصیتی در کار نباشد، فرقی بین رجال و نساء نیست. مثلا طلب العلم فریضه علی کل مسلم. در روایت معتبر مسلمه ندارد و بعید نیست که اطلاق داشته باشد. این روایت غیر از آیه نفر است. مسلم در مقابل کافر است.

خلاصه: عناوینی که در خطابات آمده است، نه از جهت مشافهه بودن بلکه از جهت نفس عنوان، اگر قرینه و خصوصیتی نباشد بعید نیست که اطلاق دارند و شامل مردان و زنان می­شوند بدون این که نیاز به قاعده اشتراک داشته باشیم. آیه ان کنتم جنبا .... شامل زنان و مردان می­شود. روایت مذکور هم سند ندارد و نمی­شود به آن عمل کرد. اصل در عناوینی که در خطابات هست، شامل مرد و زن می­شود. هر چند که مقتضای ادبیات، جمود بر لفظ است ولی قرینه عرفیه که مرحوم آخوند می­فرمود و دین برای همه است، مانع از جمود بر لفظ می­شود. مثل روایت زراره که اصاب ثوب دم رعاف، منظور این نیست که اولا دم باشد و ثانیا رعاف باشد؛ بلکه مراد هر نجاستی باشد. در روایت طلب العلم فریضه علی کل مسلم، مسلم هم منظور مردان و زنان است.

ادامه بحث اولین شنبه بعد از ماه مبارک رمضان، ششم شوال ان شاالله.